

## حملة امريکا به گرانادا: پيامدها و وجاهت قانوني آن

کريستوفر جوينر  
(C. JOYNER)  
ترجمه اسدالله کريمي

### اشاره

کتاب «ديدگاه جهان سوم نسبت به حقوق بين الملل»\* که در سال 1987 در هلند چاپ شده، مجموعه اي است از مقالات مختلف که توسط اساتيد و صاحب نظران حقوقي تحرير شده است. مقاله حاضر به قلم «کريستوفر جوينر» دانشيار دانشکده امور عمومي و بين المللي دانشگاه جورج واشنگتن براي اولين بار در ژانويه 1984 و در «مجله حقوق بين الملل امريکا»\*\* منتشر شده و سپس در کتاب مذکور نيز به چاپ رسیده است. نويسنده مقاله که خود امريکائي است و در يکي از دانشگاههاي معتبر امريکا به تدريس اشتغال دارد، نتوانسته است بسادگي از کنار حمله امريکا

---

\*. Thrid world Atitude Towards Int'l Law.

\*\* American Journal of International Law.

به «گرانادا» بگذرد؛ از این رو اقدام تجاوزکارانه امریکا را از دیدگاه حقوق بین‌الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در نتیجه‌گیری خود آن را محکوم نموده است. با خواندن مقاله که به شیوه‌ای استادانه نگاشته شده، برای چندمین بار ثابت می‌شود که هر جا و هر گاه منافع امریکا ایجاب نماید، قانون و منطق جای خود را به زور و اسلحه می‌دهد و دیگر جایی برای محترم شمردن عهدنامه‌ها، موازین بین‌المللی، اصول حقوق بین‌الملل و حتی سازمانهای بین‌المللی باقی نمی‌ماند. تاریخ سیاسی جهان، نمونه‌های فراوانی از این واقعیت را در خود دارد، اما این بار یک حقوقدان امریکایی است که به کمک موازین و اصول مسلم حقوق بین‌الملل و با زبانی علمی، آن را نشان داده و اثبات نموده، و به همین جهت مقاله حاضر را خواندنی‌تر و جالب‌تر ساخته است.

«ا. کریمی»

گرانادا کشور بسیار کوچکی است در جنوب شرقی دریای کارائیب که در حدود 2560 کیلومتر (1600 مایل) با ایالات متحده آمریکا فاصله دارد. وسعت خاک آن تقریباً 213 کیلومتر مربع (133 مایل مربع) - چیزی در حدود دو برابر ناحیه کلمبیا\* - با جمعیتی متجاوز از 110.000 نفر است. این جزیره که زمانی جزو مستعمرات انگلیس بود، در سال 1974 به استقلال دست یافت و تا مارس 1979 با حکومت پارلمانی اداره می‌شد. در این تاریخ **موریس بیشاپ**\*\* با نهضت جدید خود تحت عنوان «تلاش مشترک در نیل به رفاه، آموزش و پرورش و آزادی» **سر اریک‌گیری**\*\*\* نخست وزیر وقت را با یک کودتای تقریباً بدون خونریزی از کار برکنار کرد. از تاریخ کسب استقلال، گرانادا به عضویت کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان کشورهای امریکائی، بازار مشترک کارائیب و سازمان ملل درآمد.

در 25 اکتبر 1983 نیروهای نظامی آمریکا به گرانادا حمله کردند. از آن

---

\*. Maurice Bishop.

\*\* . Sir Eric Gairy.

\*\*\*. Sir Eric Gairy.

تاریخ تاکنون سؤالاتی دربارهٔ وجاهت قانونی اقدام امریکا از دیدگاه حقوق بین‌الملل بطور جدی مطرح شده است.<sup>1</sup> باتوجه به نگرانیهای نيمکرة جنوبي و حتي تمامی جهان، جا دارد که واقعيتهاي مربوط به اين رویداد مورد بررسی قرار گیرد و قانون حاکم بر چنین وضعیتی تجزیه و تحلیل شود و نتیجه‌گیری مشخص و روشنی از لحاظ انعکاس حقوقی دربارهٔ چنین پیشامدهائی در آینده بعمل آید.

---

1. به‌عنوان مثال می‌توان در این باره به مقالات زیر مراجعه کرد:  
الف. نامه‌هایی به سردبیر توسط جان نورتون مورو جان کاری تحت عنوان «مبانی قانونی توأمان برای اتخاذ تصمیم جهت حمله به گرانادا» در نیویورک تایمز 22 نوامبر 1983.  
ب. مقاله chayas در نیویورک تایمز 15 نوامبر 1983 با عنوان «گرانادا بطور غیرقانونی مورد تجاوز قرار گرفته است».  
ج. مقاله Joyner تحت عنوان «مداخله نظامی در چه مواقعی قانونی است» در واشنگتن پست 18 نوامبر 1983.  
د. مقاله Rostow منتشر شده در نیویورک تایمز 15 نوامبر 1983 با عنوان «قانون، عهدنامه خودکشی نیست».  
همچنین مراجعه شود به مسائلی که در سمپوزیوم دانشکده مطالعات بین‌المللی دانشگاه «جان هاپکینز» در 1 دسامبر 1983 توسط عده‌ای از صاحب‌نظران حقوقی تحت عنوان «قانون و اقدام نظامی امریکا در گرانادا» مورد بحث قرار گرفته است.

بلافاصله بعد از حمله، همگان به قضیه پی بردند و حقیقت امر آشکار شد، بدین معنی که از 12 اکتبر همان سال (1983) یک کودتای نظامی که توسط **برنارد کورد**\* معاون نخست‌وزیر رهبری می‌شد، رژیم طرفدار عقاید مارکسیستی نخست‌وزیر **موریس بیشاب** را سرنگون کرد.<sup>2</sup> یک هفته بعد، یعنی در 19 اکتبر 1983 بیشاپ و حداقل پنج‌نفر دیگر از سران حکومت گرانا‌دا توسط «نیروهای مسلح انقلابی» به جوخه اعدام سپرده شدند. در همان روز یک شورای نظامی شانزده نفره تشکیل گردید ژنرال **هودسن استین**\* به‌عنوان رئیس اسمی شورا انتخاب شد و یک حکومت نظامی بیست و چهار ساعته اعلام گردید و سپس اخطار شد که هرکس در ساعت حکومت نظامی دیده شود بدون هیچ استثناء هدف گلوله قرار خواهد گرفت. طبق گزارش‌های رسیده، به خارجی‌ان مقیم گرانا‌دا اجازه داده نشد تا از فرودگاه استفاده کرده، کشور را ترک

---

\*. Barnard Coard.

2. اظهارات آقای **دام** (Dam) معاون وزارت امورخارجة امریکا در کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان امریکا در تاریخ 2 نوامبر 1983.

\*. Hudston Austin.

نمایند. همین وضع بی‌ثبات داخلی گرانادا همراه با این برداشت که امکان دارد وضع موجود به بی‌ثباتی سیاسی سایر کشورهای منطقه سرایت کند، انگیزه‌ای شد برای احساس نگرانی در مورد وضعیت منطقه. برای اصلاح و تغییر چنین وضع غیرقابل تحملی، حمله‌ای نظامی که نیروهای آن متشکل از کشورهای مختلف بودند برنامه‌ریزی شد. سر دستة حمله‌کنندگان 1900 تفنگدار نیروی دریایی امریکا بودند که 300 سرباز دیگر هم از کشورهای جامائیکا، باربادوس، دومینیکا، سنت لوسیا، آنیتگوا و سنت و سنت به آنها اضافه شده بودند. در 30 اکتبر حمله پایان یافت و امنیت نظامی در جزیره برقرار شد.

استدلال امریکا برای توسل به چنین اقدامی روشن بود، زیرا معتقد بود که عملیات نظامی برای حفظ جان 1100 نفر از اتباع امریکایی مقیم گرانادا لازم بوده است و چنین اقدامی مانع از آن خواهد شد که این اتباع امریکایی - که در حدود 650 نفر از آنان دانشجویان دانشکدة پزشکی سنت جورج بودند - همانند واقعه‌ای

که در سالهای 1979 و 1980 در ایران اتفاق افتاده بود،<sup>3</sup> توسط حکومت آستین به گروگان گرفته شوند. این نکته هم نباید از نظر دور بماند که مشارکت امریکا در حمله به گرانادا پاسخ به تقاضای فوری شش کشور دیگر حوزه کارائیب بود که درخواست کرده بودند هرچه زودتر نظم سیاسی در گرانادا مجدداً برقرار شود.<sup>4</sup> در این تقاضا همچنین عنوان شده بود که کمک امریکا در برقراری حکومت دموکراسی ملزم خواهد بود با ایجاد سدی در سراسر منطقه برای جلوگیری از نفوذ افکار و عقاید مارکسیستی. ملخص کلام آنکه به نظر تنظیم‌کنندگان برنامه حمله موفقیت‌آمیز به گرانادا، هم اتباع امریکائی را نجات می‌دهد و از بروز «جوي

---

3. (الف). مقاله Cannon در واشنگتن پست 26 اکتبر 1983 با عنوان «فرودگاه استراتژیک و ترس از گروگانگیری به حمله نظامی منتهی شد».

ب) مقاله‌ای به قلم Gwertzman در نیویورک تایمز 26 اکتبر 83 تحت عنوان: «ترس از یک ایران دیگر، کاخ سفید را قرار گرفته بود».

4. «امریکا مجبور بود با قدرت و قاطعانه عمل کند» اظهارات رونالد ریگان رئیس‌جمهور امریکا (واشنگتن پست، 26 اکتبر 1983).

**نامساعد و خشونت بار»<sup>5</sup>** جلوگیری می‌کند و هم نفوذ شوروی - کوبائی را دفع خواهد کرد و در نتیجه امکانات استراتژیکی جزیره به دست کمونیستها نخواهد افتاد.<sup>6</sup> حتی اگر این ملاحظات سیاسی هم مورد قبول قرار گیرد، آثار حقوقی مترتب بر این اقدام را نمی‌توان نادیده گرفت و خواه ناخواه این سؤال پیش می‌آید که آیا ایالات متحده قانوناً حق مداخله نظامی - چه به تنهایی و چه با همراهی کشورهای دیگر - در امر سیاست داخلی گراناادا را داشته است یا نه؟ اگر موضوع مورد مطالعه دقیقتر قرار گیرد، به اشکال می‌توان به‌موجب قوانین بین‌المللی برای اقدام امریکا توجیه رضایت بخش و حتی قابل قبولی یافت.

---

**5.** عین کلمات **جورج شولتز** وزیر امور خارجه امریکا که در همان شماره واشنگتن پست چاپ شده است.

**6.** قوه محرکه برای اتخاذ تصمیم حمله به گراناادا توسط دولت ریگان، نگرانی آن حکومت از احداث يك فرودگاه 9.000 پائی توسط کوبائی‌ها در "Point Salines" بود. ظاهراً عقیده بر این بود که این فرودگاه وقتی تکمیل می‌شد به‌عنوان پایگاه سوختگیری هواپیماهای شوروی که اسلحه و مهمات به نیکاراگوئه حمل می‌کردند مورد استفاده قرار می‌گرفت. علاوه بر آن، ممکن بود که پایگاهی برای کوبائی‌ها باشد که اسلحه به آنگولا بفرستند و یا اصولاً برای عملیات خرابکارانه در منطقه سفلی کارائیب از آن بهره‌برداری کنند (واشنگتن پست 29 اکتبر 1983 و منابع دیگر).



قاعدة عدم مداخله به عنوان يك اصل لازم الاجراء يكي از اصول مسلم و شناخته شده در حقوق ملتها است. كشورها مكلفند كه در روابط بين المللي خود، در امور داخلي يا خارجي كشور ديگري مداخله نظامي نكنند مگر در چند مورد بخصوص از قبيل دفاع مشروع يا اصلاح رفتار ناهنجار اتباع خود در سرزمين ديگر، آن هم فقط در صورتي كه همه اقدامات مسالمت آميز انجام شده، اما بي نتيجه مانده باشد، يا در مورد جلوگیری از نقض آشکار حقوق بشر - كه در واقع نوعي مداخله انسان دوستانه است - يا در اجابت درخواست آشكار و اصیل يك دولت قانوني و يا طبق يك عهدنامه معتبر كه اجازه چنین مداخله اي را داده باشد. در مورد اقدام جمعی، ممكن است مداخله نظامي از جانب يك سازمان بين المللي و به نمایندگي از طرف جامعه ملل و يا در اجراي اصول و قواعد حقوق بين الملل صورت گیرد. معذك علي رغم اينكه اين توجيهاات كه بيشتر جنبه مسكن دارند، مطلوب و عملي و اخلاقي هستند، اما اين حقيقت همچنان باقي است كه به موجب حقوق بين الملل مداخله مسلحانه

فینفسه نوعی نقض حق است - حقی که نباید تزییع شود - و به همین دلیل، مداخله نظامی قانوناً عملی خصمانه تلقی می‌شود. بررسی ماهیت تاخت و تاز نظامی امریکا و گرانا‌دا در پرتو همین موازین و نکات، بی‌گمان آموزنده خواهد بود.

در اینکه تجاوز به گرانا‌دا مبتنی بر دفاع مشروع در قبال یک حمله مسلحانه نبوده است، تردیدی وجود ندارد. به‌موجب حقوق بین‌الملل، چنین دفاع مسلحانه‌ای در صورتی مجاز است که یک کشور در معرض خطر واقعی و فوری دخالت نظامی از خارج قرار گرفته باشد.

باتوجه به نابرابری عظیم نیروی نظامی دو کشور، مسخره و احمقانه است که بپذیریم جریان‌ات و فعالیت‌های داخلی گرانا‌دا با نیروی نظامی دو هزار نفری آن کشور، امنیت ایالات متحده امریکا را به خطر افکنده بوده است. همچنین به فرض اینکه «کوبای دیگری» در منطقه کارائیب در شرف تکوین بوده که تهدید مستقیمی بر ضد امریکا تلقی می‌شده است، بازهم این واقعیت نمی‌تواند استفاده از نیروی نظامی را به‌عنوان دفاع مشروع پیشگیرانه

در برابر به خطر افتادن امنیت امریکا از نظر حقوقی توجیه کند.

به موجب حقوق بین‌الملل، هرکشوری قانوناً حق دارد که طبق اصل حق تعیین سرنوشت داخلی خود هر نوع نظام سیاسی حکومتی را که مایل باشد، انتخاب کند. بعلاوه چنین حقی بطورکامل و تمام عیار و نیز بدون دخالت کشورهای دیگر قابل استفاده است. تأسیس حکومتی که از لحاظ ایدئولوژیکی مطبوع طبع کشور دیگری نباشد، به کشور اخیرالذکر این اجازه را نمی‌دهد که به بهانه دفاع از امنیت خود به حمله نظامی توسل جوید. به عبارت دیگر، کشورها با فرض اینکه ممکن است روزی در معرض تهدید کشور دیگری قرار گیرند، نمی‌توانند برای خود حق مداخله نظامی قائل شوند. چنین «دفاع مشروع پیشگیرانه‌ای» فقط در صورتی توجیه‌پذیر است که يك خطر فوري و عيني يا ملموس وجود داشته باشد نه هرگونه خطر فرضی و بالقوه. بنابراین هر نوع مداخله‌ای که بدون توجه به چنین شرایط حقوقی برای دفاع مشروع انجام گیرد، به خودی خود نامشروع خواهد بود. همدستی آشکار و

پنهان يك کشور به منظور براندازی يك رژیم مخالف به معنای مداخله غیرقانونی، و از این رو، نقض موازین بین المللی [و جرم] است.

آنچه که در مورد قضیه گرانا دا از نظر حقوق مهم تلقی گردیده، حفظ جان اتباع امریکائی در جزیره بوده است؛ ولی واقعیت این است که این نگرانی بخصوص، توسط دولت امریکا بعداً و به منظور توجیه قانونی اقدام خود مطرح شده است. گرچه بطور سنتی و سابقاً مداخله نظامی يك کشور در کشور دیگر برای حفظ اتباع خود از دیدگاه حقوق بین الملل کم و بیش موجه شناخته شده است، اما در سالهای اخیر مداخله «محدود» برای دفاع مشروع با تعبیر مختلف تفسیر شده و از لحاظ قانونی مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. تعجبی نیست که این تغییر نظر حقوقی عمدتاً از آنجا ناشی شده است که بعضی از کشورها به بهانه موقعیت و شرایط برون مرزی خود سوء استفاده های زیادی از آن می کردند. علاوه بر آن، با بسط و گسترش موافقتنامه های بین المللی، اینک اصل عدم مداخله بدون استثناء و

بدون هیچگونه قید و شرطی محترم شناخته شده است.

دلیل مداخله امریکا در گرانادا را شاید بتوان بر مبنای پاره‌ای موازین بین‌المللی ناظر به کمک‌های انسان‌دوستانه، به نوعی توجیه کرد؛ اما سؤال اساسی این است که آیا مراجع دولتی گرانادا به آن اندازه درهم ریخته بوده که به تبع آن، آرامش و امنیت اتباع امریکائی در آن کشور نیز بطور واقعی مورد تهدید قرار گرفته باشد؟<sup>7</sup>

اینکه جان اتباع امریکائی در گرانادا به علت شرایط سیاسی عملاً در خطر بوده، قابل بحث می‌باشد ولی مسلم است که بر اثر این حمله، اتباع امریکائی از وضعی کم و بیش نامساعد نجات یافتند، مضافاً اینکه توسل به این اقدام سبب شد که از امکان گروگانگیری آنها شبیه آنچه در ایران اتفاق افتاد، جلوگیری شود.

معذک برای توجیه قانونی اقدام امریکا براساس ملاحظات بشردوستانه، چه در گرانادا و چه در هر جای دیگری، باید

---

7. مقاله واشنگتن پست 26 اکتبر 1983 تحت عنوان: «امریکائی‌ها مقیم گرانادا به خانه باز می‌گردند. آنها می‌گویند که قبل از حمله به گرانادا در امان بوده‌اند».

با احتیاط رفتار شود. به منظور حفظ اصول قانونی باید از توسل به مداخله - چه به منظور حفظ جان اتباع و چه برای هر هدف انسان دوستانه دیگری شدیداً جلوگیری شود. بعلاوه به مخاطره افتادن جان گروهی از اتباع برای توجیه مداخله باید واقعی، قریب الوقوع، معتبر و معتنا به باشد. و بالاخره عملیات نظامی (مداخله) باید محدود به يك گروه نجات با هدفهای مشخص باشد نه اینکه به صورت - حمله مهیبي علیه بنیاد سازمانی يك دولت درآید. اینها شرایط اساسی و جدی لازم از نظر موازین بین المللی هستند که برای توجیه مداخله باید تحقق یابند و نه پاره ای شرایط ضمنی یا فرعی. نکته دیگر اینکه شائبه سوء استفاده در این مورد بسیار زیاد است، یعنی جامعه بشر دوستانه به يك مداخله نظامی پوشاندن ولی در پوشش این آراستگی عملاً طرح های تاکتیکی یا ایدئولوژیکی را پیاده کردن. اگر ملاحظات اخیر در سلسله مراتب انگیزه های امریکا برای حمله به گرانادا قرار داشته باشد در این صورت وجهه قانونی مشارکت و مداخله امریکا در حمله به

گرانادا نیز محل تردید قرار گرفته و منتفی خواهد شد. بالأخص یکی از صور فریبنده این اقدام دیپلماسی تمام عیار و برجسب قانونی زدن بر عملیات نظامی امریکا آن است که ایالات متحده امریکا حداقل توسط پنج عضو سازمان کشورهای کارائیب شرقی\* (oecs) دعوت شده بود تا در گرانادا دست به مداخله مسلحانه بزند. در اساسنامه این سازمان که در سال 1981 تشکیل گردیده مقرراتی برای امنیت جمعی کشورهای عضو سازمان پیش‌بینی شده است. ماده 8 اساسنامه چنین مقرر می‌دارد:

«کمیته دفاع و امنیت، مسئولیت هماهنگی مساعی کشورهای عضو را به منظور دفاع جمعی و حفظ صلح و امنیت در مقابل تجاوز خارجی و نیز مسئولیت بسط و توسعه روابط نزدیک بین کشورهای عضو سازمان را در مسائل مربوط به دفاع خارجی و امنیت، از آن جمله اقدامات مربوط به مبارزه با عملیات مزدوران را که با کمک عوامل داخلی یا ملی یا بدون آن فعالیت می‌کنند، به عهده خواهد داشت و این اقدامات در اجرای ماده 51

---

\* Organization of Eastern Caribbean States اعضای این سازمان عبارتند از آنتیگوا، دومینیکا، گرانادا، مونتسرات، سنت کیتس نویس، سنت لوسیا، سنت وینسنت و گرنادین.

منشور سازمان ملل که دفاع فردي يا جمعي را از حقوق مسلم شناخته است انجام خواهد گرفت».<sup>8</sup>

گرچه «دفاع جمعي» به ترتيبى که فوقاً بيان گرديد در عهدنامه تشکيل سازمان «OECS»، گنجانده شده ولي در هيچ ماده‌اي از آن ذکري از درخواست کمک خارجي بر ضد يك کشور عضو سازمان به ميان نيامده است. بعلاوه پي بردن به کنه اين مطلب بسيار مشکل است که عهدنامه منعقد بين هفت کشور کوچک چگونه مي‌تواند از نظر حقوقي سبب حمله ايالات متحده به يکي از اعضاي همان سازمان، آن هم به دستور ساير کشورهاي عضو همان عهدنامه،

---

**8.** عبارات ماده 51 منشور سازمان ملل متحد از اين قرار است:

« اگر يکي از اعضاي سازمان ملل متحد مورد حمله مسلحانه قرار گيرد، تا زماني که شوراي امنيت اقدامات لازم را براي حصول امنيت و صلح بين‌المللي بعمل نياورده است، هيچ‌چيز در اين منشور نمي‌تواند مانع حق مسلم دفاع فردي يا جمعي گردد. اقداماتي که توسط کشورهاي عضو در اعمال اين حق دفاع از خود بعمل آمده است بايد بلافاصله به شوراي امنيت گزارش شود و اين اقدامات به هيچ‌وجه در اختيارات و مسئوليتهاي شوراي امنيت که به‌موجب اين منشور به‌منظور حفظ يا اعاده امنيت و صلح بين‌المللي مي‌تواند به اقدامات لازم توسل جويد، تأثيري نخواهد داشت».



بشود؟ بعلاوه اینکه آیا حمله به گرانادا با قصد اولیه امضاکنندگان عهدنامه هماهنگی دارد یا نه، و در همین راستا، آیا با مقررات ویژه‌ای که در رابطه با «دفاع خارجی» و «دادن ترتیبات لازم برای امنیت دسته جمعی در قبال تجاوز خارجی» که در اساسنامه سازمان «OECS» آمده منطبق است یا خیر، تردید بسیار زیادی وجود دارد.<sup>9</sup>

---

**9.** در این رابطه حداقل یک مفسر حقوقی بین‌المللی بطور قطع اظهارنظر کرده است که «مأموریت امریکا/ سازمان در گرانادا به‌موجب ترتیبات منطقه‌ای که در ماده 52 منشور سازمان ملل پیش‌بینی می‌شود، از لحاظ قانونی موجه بوده است، مفاد این ماده به قرار زیر است:

« (1) هیچ‌چیز در این منشور نمی‌تواند مانع ایجاد نمایندگی‌ها یا ترتیبات منطقه‌ای به‌منظور برخورد با مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که با اقدامات منطقه مناسب باشد، بشود به شرط آنکه چنین نمایندگی‌ها یا ترتیبات یا اقدامات آنها با هدفها و اصول سازمان ملل هماهنگی داشته باشد.

(2) اعضای سازمان ملل که چنین ترتیباتی را می‌دهند یا چنین نمایندگی‌هایی را بوجود می‌آورند، تمام مساعی خود را بکار خواهند برد تا اختلافات منطقه‌ای را قبل از اینکه به شورای امنیت ارجاع کنند، از طریق همان ترتیبات یا نمایندگی‌ها بطور مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند.

(3) شورای امنیت حل و فصل اختلافات منطقه‌ای را از طریق چنین نمایندگی‌ها یا ترتیبات منطقه‌ای چه به ابتکار کشورهای مربوط صورت گیرد و چه توسط شورای امنیت ارجاع گردد، تشویق خواهد نمود.

(4) این ماده مانع از اجرای مواد 34 و 35 نخواهد بود.»

**241 ❖ حمله امریکا به گرانادا...**

دلایل چندی استفاده از عهدنامه سازمان کشورهای کارائیب شرقی برای مشروعیت قانونی بخشیدن به مداخله امریکا در گرانا‌دا را رد می‌کند: نخست آنکه ایالات متحده طرف و امضا کننده عهدنامه نیست و بنابراین خارج از شمول قانونی آن قرار دارد. (جالب این است که باربادوس و جامائیکا هم که در حمله به گرانا‌دا مشارکت داشته‌اند عضو سازمان «OECS» نبوده‌اند).

دیگر آنکه ماده 8 اساسنامه سازمان «OECS» ناظر به «دفاع جمعی و حفظ صلح و امنیت در مقابل تجاوز خارجی» است، در حالیکه اصلاً «تجاوز خارجی» وجود نداشته و گرانا‌دا خود عضو سازمان «OECS» و امضا کننده عهدنامه بوده است. بعلاوه در هیچ جایی عهدنامه درباره امنیت جمعی یا اقدامات تدافعی علیه یکی از کشورهای عضو سخنی به میان نیامده است. خلاصه آنکه در عهدنامه از اقدامات نظامی ذکری

---

اینکه «بکار بردن مساعی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات» در مورد گرانا‌دا توسط امریکا یا سایر کشورهای عضو سازمان اعمال گردیده است محقق و روشن نیست و بنابراین مرتبط کردن قانونی بودن عمل را با ماده 52 سازمان ملل جداً مورد سؤال قرار می‌دهد.

نشده جز در موارد مربوط به «حملة خارجي و از آن جمله عملیات مزدوران»، در صورتی که در قضیه گرانا دا در اکتبر 1983 چنین مواردی وجود نداشته است.

نکته سوم مربوط است به روش اتخاذ تصمیم در سازمان "OECS". ماده 5 عهدنامه مقرر می‌دارد که تصمیمات مربوط به دفاع و امنیت باید به اتفاق آرای اعضای سازمان اتخاذ گردد.<sup>10</sup> این شرط محققاً در مورد گرانا دا رعایت نشده است. به قراری که گزارش شده، سه عضو سازمان یعنی گرانا دا، سنت کیتس نویس و مونتسرا اساساً در رأی گیری شرکت نداشته اند.<sup>11</sup>

---

**10.** متن کامل ماده 5 عهدنامه عبارت است: «تصمیمات و دستورالعمل‌های کمیته دفاع و امنیت به اتفاق آراء اتخاذ گردد و برای مؤسسات وابسته کشورهای عضو لازم‌الاتباع می‌باشد مگر اینکه هیئت عالی به‌نحو دیگری تعیین نموده باشد». و ماده 6 چنین است: «هیئت عالی (که عبارت است از کشورهای عضو) بالاترین مقام تصمیم‌گیرنده سازمان می‌باشد. اتخاذ تصمیم مستلزم آن است که اعضای حاضر در جلسه به اتفاق آراء، رأی مثبت بدهند و چنانچه عضو یا اعضای غایب بودند، تصمیم هیئت عالی را متعاقباً تصویب نمایند و یا اینکه نظر مخالف خود را ابراز دارند».

**11.** مجله تایم در 7 نوامبر 1983 گزارش داده است که سران کشورهای عضو سازمان در جلسه مورخ 21 اکتبر خود در باربادوس «به اتفاق آراء از ایالات متحده تقاضا کردند که کاری درباره گرانا دا نکند. باربادوس و جامائیکا که عضو سازمان نبودند به درخواست کمک از امریکا ملحق شدند». آقای دام معاون وزارت خارجه شهادت داد که «این

حملة امریکا به گرانا دا... ❖ 243

به هر صورت، حتی اگر آن دو کشور (سنت کیتس نویس و مونتسرا) هم رأی مثبت داده باشند، مشکل بتوان تصور کرد که گرانادا به نفع دخالت نظامی خارجی در امور داخلی خود رأی موافق داده باشد.

جالب این است که همین نکته بحث‌انگیز - یعنی اینکه خود دولت گرانادا ممکن است برای مداخله خارجی در امور داخلی کشورش داوطلب شده یا حتی از آن حمایت کرده باشد - توسط ایالات متحده به‌عنوان مبنای توجیه قانونی عملیات گرانادا مطرح شده است. در شهادتی که آقای **کنت دام** معاون وزارت خارجه آمریکا در مقابل کمیته روابط خارجی سناي آمریکا داده، فاش کرده است که **سرپاول اسکون\*** فرماندار کل گرانادا محرمانه پیامی برای درخواست کمک از کشورهای عضو "OECS" و سایر کشورهای منطقه برای اعاده نظم در جزیره مخابره کرده است. یعنی «دعوت به اقدام» که توسط فرماندار کل

---

سران کشورهای منطقه کارائیب در اعتقاد خود مبنی بر اینکه اوضاع و احوال در گرانادا بشدت رو به بدی و وخامت می‌رود و تهدیدی است برای تمام منطقه که توسل فوری به زور را ایجاب می‌کند، اتفاق نظر - تکرار می‌کنیم - اتفاق نظر داشتند».

\*. Sir Paul Scoon.

گرانادا مطرح شده توسط حکومت ریگان  
چنین تفسیر شده است:

«این دعوت، چه از نظر حقوقی و چه از  
نظر سیاسی، در اتخاذ تصمیم امریکا و  
سایر کشورهای شرکت کننده در نیروهای  
مسلح برای حمله به گرانادا عامل  
بسیار مهمی بوده است. مقام فرمانداری  
کل در رابطه با وقایع اسفباری که من  
شرح داده ام. تنها مقام حکومتی قانونی  
در جزیره بوده است. ما و کشورهای  
“OECS” برای تقاضای نامبرده ارزش  
اخلاقی و قانونی خاصی قائل شدیم.  
دعوت یک مقام قانونی حکومتی، از نظر  
حقوق بین الملل، مبنای شناخته شده ای  
است تا طبق آن کشورهای خارجی،  
درخواست کمک آن مقام را بپذیرند».

درباره قانونی بودن مداخله خارجی  
که بر مبنای دعوت اصیل و صریح یک دولت  
قانونی صورت گرفته باشد جای بحثی وجود  
ندارد و اینچنین عملی در حقوق بین الملل  
به رسمیت شناخته شده است، اما بحث بر  
سر خصوصیت و ماهیت دقیق قانونی بودن  
فرماندار کل و اختیارات قانونی نامبرده

حمله امریکا به گرانادا... ❖ 245

طبق قانوني اساسي جاري گرا نادا است؛ يعني آيا فرماندار كل به تنهائي طبق قانون اساسي موجود، حق دعوت از نيروي نظامي خارجي براي ورود به خاك آن كشور را دارا بوده است؟ واقعيتهاي سياسي، قضائي و قانون اساسي گرانادا در اكتوبر 1983 قوياً ثابت مي‌كند كه نامبرده داراي چنين حقي نبوده است.

به موجب قانون اساسي سال 1967 كه گرانادا پس از كسب استقلال از بریتانیاي كبير تصويب کرده بود، فرماندار كل از اختيارات اجرائي وسيعي برخوردار بوده كه ميشد دعوت مداخله خارجي را از جمله آن اختيارات به حساب آورد و آن را معتبر شناخت؛<sup>12</sup> اما در مارس سال 1979

---

**12.** قسمت 57 قانون اساسي سال 1967 مقرر مي‌داشت كه: «اختيارات اجرائي دولت به علياحضرت ملكه تفويض گردیده و عليا حضرت مي‌تواند شخصاً يا توسط صاحبمنباني كه منصوب مي‌نمايد، آن اختيارات را اعمال نمايد». فرماندار كل همچنين اختيار داشت كه يك وضع اضطراري ملي را اعلام نمايد. شايد فرماندار كل، به لحاظ فوت **بيشاپ** نخست وزير گرانادا در 19 اكتوبر 1983، بنا به قضاوت شخصي خود از اختيارات مفوضه به نامبرده به موجب قانون اساسي سال 1967 استفاده نموده است. زيرا نمي‌توانسته نظر نخست وزير را، به علت غيبت يا بيماري او، كسب نمايد. ظاهراً همين قضاوت و استنباط شخصي فرماندار كل بوده كه توانسته است «در غيبت يا بيماري نخست وزير» اختيارات قانوني او شخصاً اعمال نمايد. البته اگر قانون اساسي سال 1967 در آن زمان (1983) در

این قانون اساسی توسط دولت جدید **بیشاپ** به حال تعلیق درآمد و در عوض یک سلسله «قوانین خلقی» وضع شد که به موجب یکی از آنها (قانون خلقی شماره 1 به تاریخ 13 مارس 1979) «کلیه اختیارات اجرائی و قانونگذاری» به حکومت انقلابی خلقی تفویض می‌گردید و شخصیت حقوقی فرماندار کل را فقط در عنوان «نماینده ملکه» محدود می‌کرد و اختیارات او عبارت بود از «وظایفی که گاه به گاه توسط حکومت انقلابی خلقی به نامبرده ارجاع می‌گردید» (قانون خلقی شماره 2 مورخ 13 مارس 1978).<sup>13</sup>

بنابراین با محدود بودن اختیارات فرماندار کل در عزل و نصبها نامبرده در اکتبر 1983 به موجب قانون اساسی گرانا‌دا عمدتاً جنبه تشریفاتی و مشورتی داشته

---

گرانا‌دا مورد عمل می‌بود، می‌توانست در «درخواست کمک» فرماندار کل اهمیت قانونی زیادی داشته باشد.  
**13.** حقانیت و قانونی بودن حکومت انقلابی خلقی گرانا‌دا از لحاظ بین‌المللی، امری ثابت شده است. دولت **بیشاپ** ظرف دو هفته پس از کسب قدرت، توسط سه کشور منطقه کارائیب (جامائیکا، گویان و باربادوس) به رسمیت شناخته شد و بلافاصله پس از آن هم ایالات متحده و بریتانیا شناسایی رسمی خود را اعلام کردند.

است.<sup>14</sup> اینکه آیا فرماندار کل بعد از 24 اکتبر 1983 همچنان به عنوان «تنها مقام حکومتی» مشروع باقی مانده باشد هنوز هم روشن نیست و جای بحث دارد، و اینکه مشارالیه در آن زمان به تنهایی از لحاظ حقوقی و قانون اساسی اختیارات لازم برای دعوت رسمی از امریکا و کشورهای عضو «OECS» جهت مداخله نظامی را دارا بوده نیز محل اختلاف و گفتگو است؛ اما آنچه مسلم است اینکه فرماندار کل گرانا دادا فی الواقع بطور خصوصی دعوت به اقدام نموده و اینکه امکان دارد جان شخص خودش نیز در مخاطره بوده است.

معذک این ملاحظات - که بسختی می‌توان آنها را حائز اهمیت شمرد - به خودی خود و فی‌نفسه برای مداخله نظامی خارجی در امور داخلی یک کشور مستقل فاقد ارزش قانونی است.

---

**14.** به موجب قانون خلقی شماره 18 مورخ 2 آوریل 1979 وظایف و اختیارات فرماندار کل در همانهایی که در مواد (6) 83 و (7) 86 و (5) 90 قانون اساسی سال 1967 تصریح گردیده بود، تثبیت شد و طبق قانون خلقی شماره 15 مورخ 29 مارس 1979 این سه ماده از لحاظ قدرت و تأثیر قانونی پابرجا شناخته شد که به ترتیب عبارت بودند از اختیار عزل یکی از اعضای کمیسیون خدمات عمومی گرانا دادا، عزل دادستان و عزل یکی از اعضای هیئت پژوهشی.



شاید مهمتر از همه این باشد که حمله نظامی امریکا به گرانادا نقض چندین موافقتنامه مهم و اساسی بین‌المللی نبوده که امریکا خود را قانوناً بابت آنها می‌دانسته است، بویژه آن موافقتنامه‌هایی که صراحتاً کشورهای امضاکننده را از استفاده از نیروی نظامی منع می‌کرده است؟ منشور سازمان ملل (26 ژوئن 1954 در سانفرانسیسکو)، منشور سازمان کشورهای امریکائی (30 آوریل 1954 در بوگوتا) و عهدنامه کمکهای متقابل بین کشورهای امریکائی (عهدنامه ریو، 2 سپتامبر 1948 در ریودوژانیرو) بخصوص در این باره تأکیدها دارند.

رساترین صدای انتقاد حقوقی از عملکرد امریکا آن است که تاخت و تاز نظامی امریکا در گرانادا و مداخله در امور داخلی آن کشور عملی بوده غیر لازم و غیرقانونی.<sup>15</sup> در اینکه دولتهای حاکم

---

15. در زمینه اعتراضات فراوانی که درباره اقدام امریکا بعمل آمده می‌توان به مآخذ زیر مراجعه کرد: - «کوبا و مکزیك از سازمان ملل علیه اقدام امریکا شکایت کردند» (واشنگتن پست 26 اکتبر 1983).

از حق قانونی و اساسی استقلال و آزادی برخوردار و از مداخله یا نظارت سیاسی خارجی مصون هستند، مطلقاً بحثی وجود ندارد؛ همچنین اینکه کشورها به موجب حقوق بین‌الملل حق مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر را ندارند نیز قابل انکار

---

– «بن (دولت آلمان غربی) از آمریکا خواسته است که هرچه زودتر گرانا‌دا را ترک کند» (واشنگتن پست 28 اکتبر 1983).

– «به نظر انگلستان جمله آمریکا غیرموجه و خطرناک است» (واشنگتن پست 29 اکتبر 1983).

– «اغلب کشورهای عضو سازمان کشورهای امریکائی (OAS) به اقدام آمریکا اعتراض کردند» (تایمز 27 اکتبر 1983).

– «بحث درباره گرانا‌دا در سازمان ملل ادامه دارد» (تایمز 27 اکتبر 1983).

– مجمع عمومی سازمان ملل در 2 نوامبر 1983 با 108 رأی موافق و 9 رأی مخالف قطعنامه شماره 38/7 خود را صادر و اعلام کرد که دخالت مسلحانه در گرانا‌دا تخلف آشکار از قانون بین‌الملل بوده است. بسیار از کشورهای غربی از جمله استرالیا، فرانسه، دانمارک، یونان، ایرلند، ایتالیا، هلند، نروژ، پرتغال و اسپانیا علیه آمریکا و به نفع قطعنامه رأی دادند. از میان 27 کشوری که رأی ممتنع دادند عبارت بودند از بریتانیا، ژاپن، آلمان غربی و کانادا که همه آنها بیانیه‌های عمومی در مخالفت با مداخله آمریکا قبلاً صادر کرده بودند. 9 کشوری که به نفع آمریکا و مخالف قطعنامه رأی داده بودند عبارت بودند از آمریکا، اسرائیل، السالوادور و شش کشوری که در حمله نظامی مشارکت داشته‌اند.

– متحدان آمریکا به قطعنامه‌ای که حمله به گرانا‌دا را محکوم می‌کرد، رأی مسخره‌ای دادند» (واشنگتن پست 3 نوامبر 1983).

این مقاله بعد از صدور قطعنامه شماره 38/7 سازمان ملل چاپ شده است.

نیست. کشورهای عضو سازمان کشورهای امریکائی (OAS) این اصول مسلم را پذیرفته و آن را ماده 15 منشور خود به شرح زیر گنجانده اند.

«هیچ کشوری یا هیچ گروهی از کشورها به هیچ علتی حق مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی یا خارجی کشورهای دیگر را ندارد. اصول یاد شده نه تنها استفاده از نیروهای مسلح را منع می‌کند بلکه هر نوع مداخله یا تهدید علیه شخصیت دولت یا علیه عوامل و بنیادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را قدغن می‌نماید».<sup>16</sup>

منع مداخله نظامی به نوع دیگری در ماده 18 منشور سازمان "OAS" نیز تصریح گردیده است که مقرر می‌دارد:

«کشورهای امریکائی در روابط بین‌المللی، خود را متعهد می‌نمایند که از نیروی نظامی استفاده نکنند مگر در

---

**16.** ماده 16 منشور سازمان کشورهای امریکائی بر این عدم مداخله کشورهای عضو به شرح زیر مهر تأکید زده است: «هیچ کشوری حق ندارد به اقدامات تحمیل‌کننده که دارای خصوصیت اقتصادی یا سیاسی باشد برضد اراده کشور دیگری دست یازد یا چنین اقداماتی را به منظور کسب هر نوع امتیاز، تشویق کند».

مورد دفاع مشروع، آن هم مطابق با  
عهدنامه‌های موجود یا در اجرای مفاد  
آنها».

البته باید اعتراف کرد که شرایط  
سیاسی در گرانا‌دا در طول ماه اکتبر  
1983 تا حدی بی‌ثبات و شاید هم متزلزل  
بوده است؛ معذک حقوق‌بین‌الملل، منازعات  
درونی یک کشور را صرفاً امری داخلی تلقی  
می‌کند که خارج از وظایف و قلمرو حقوقی  
سایر کشورها است. بنابراین منازعات  
درونی هر کشوری منحصراً به سیاست داخلی  
همان کشور مربوط می‌شود که به هیچ‌وجه  
ممکن نیست به خودی خود و به همین سبب  
موضوع یک جرم بین‌المللی قرار گیرد.<sup>17</sup>

---

17. در مورد «منازعات داخلی غیرقابل تحمل»، فرضیه‌ای  
تحت عنوان «تئوری ممانعت» وجود دارد که در برخی موارد  
دخالت نظامی یک کشور همسایه را قانوناً توجیه می‌کند.  
بدین معنی که در صورت مشاهده وضعیت ناهنجار داخلی در  
یک کشور همسایه که سرایت ناآرامی را به داخل مرزهای  
کشور دیگر محتمل می‌نماید، کشوری که در معرض چنین  
احتمالی قرار می‌گیرد، حق دارد با مداخله نظامی و عبور  
از مرز، شورش یا بلوای داخلی کشور همسایه را فرونشاند  
و از سرایت آن به داخل خاک خود ممانعت بعمل آورد.  
در مورد گرانا‌دا جالب اینجاست که این کشور یک جزیره  
است و نزدیکترین همسایگانش عبارتند از **سنت وینست**،  
ترینیداد و ونزوئلا که به ترتیب 75، 90، و 100 مایل با  
آن فاصله دارند.

نتیجه آنکه مداخله خارجی برای کمک به فرو نشاندن يك جنگ يك جنگ داخلی فاقد مبنای حقوقی است مگر اینکه چنین مداخله‌ای با رضایت خود کشور ذیربط انجام گیرد. ماده 17 منشور سازمان "OAS" این اصل بلامنازع را بی هیچ ابهامی مورد تأیید قرار داده است:

«قلمرو هر کشوری مصون از تعرض است و نباید تحت هیچ دلیلی، چه بطور مستقیم و چه بطور غیرمستقیم، توسط کشور دیگری مورد اشغال نظامی قرار گیرد یا به اعمال زور به‌نحو دیگری توسل شود. تملک تمام یا قسمتی از خاک کشورها یا هر نوع امتیازی که با زور یا سایر طرق ارباب تحصیل گردد، به رسمیت شناخته نخواهد شد.»

چنانچه اقدام آمریکا به‌عنوان تجاوز به خاک گرانادا و مداخله در امور داخلی آن تلقی شود، در آن صورت، مشارکت آمریکا در این حمله نظامی متشکل از چند کشور و چند ملیت، به‌عنوان نقض ماده 2 (1) منشور سازمان ملل خواهد بود که تصریح دارد کشورهای عضو سازمان ملل از

حمله آمریکا به گرانادا... ❖ 253

حق حاکمیت مساوی برخوردارند. غم انگیزتر آن است که حمله آمریکا به گرانا‌دا تخلف آشکار از ماده 2 (4) منشور سازمان ملل نیز هست که به موجب آن اعضای سازمان را «در روابط بین‌المللی خود از اعمال تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشورهای دیگر» باز می‌دارد. این حکم در ماده 1 عهدنامه «ریو» بسط داده شده و تأیید گردیده است و امضاکنندگان آن را مکلف می‌سازد تا «رسماً جنگ را محکوم کنند و در روابط بین‌المللی خود متعهد باشند که به اعمال زور یا تهدید به هر شکلی که با منشور سازمان ملل یا این عهدنامه ناهماهنگ باشد، متوسل نشوند».<sup>18</sup>

**18.** جالب توجه این است که ماده 1 عهدنامه ریو، حمله را مشتمل بر نکات زیر دانسته است:  
الف. حمله بی‌جهت یک کشور علیه سرزمین یا مردم یا نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی کشور دیگر.  
ب. حمله نیروهای مسلح یکی از کشورهای امریکایی با عبور از مرزهایی که به موجب یک عهدنامه یا تصمیم قضایی یا یک حکم داور تعیین حدود شده است و در صورتیکه مرزهای کشوری بدین ترتیب علامت‌گذاری نشده باشد، حمله و تجاوز به ناحیه‌ای از خاک که عملاً تحت حاکمیت کشور دیگری قرار دارد.  
هرچند گرانا‌دا جزو امضاکنندگان عهدنامه ریو نیست ولی ایالات متحده هست. بنابراین آمریکا به موجب محدودیت‌هایی که این عهدنامه برای اعضا بوجود آورده بوده، مکلف بوده است که از بکاربردن نیروی مسلح خودداری نموده،

ممنوعیت‌های مربوط به عدم مداخله که در منشور سازمان ملل و عهدنامه‌های مختلف - منجمله عهدنامه ریو - آورده شده، همگی روشن و صریح‌اند و هیچگونه ابهامی ندارند. ایالات متحده آمریکا که نقش مسئولانه‌ای را در سازمان ملل متحد و نیز در سازمان کشورهای امریکائی (OAS) ایفا می‌نماید، بطور قطع ملزم است که هم روح و هم محتوای این تعهدات اساسی را رعایت کرده، از آنها پیروی نماید. در هر حال بقیه مدارکی که تاکنون جمع‌آوری شده، مشروعیت قانونی حمله آمریکا به گرانادا را شدیداً محل سؤال قرار می‌دهد بطوریکه همچنان در معرض حدس و گمان قوی باقی مانده است.

در اینجا لازم است درباره تعهد قانونی همه کشورهای برای حل مسالمت‌آمیز منازعات قبل از توسل به اقدامات نظامی اشاره‌ای بکنیم.

در این راستا ماده 33 منشور سازمان ملل مقرر می‌دارد:

---

هر مطلب قابل بحث یا کشمکش را از طرق مسالمت‌آمیز حل و فصل کند.

«1. طرفین یک دعوی که ادامه آن  
احیاناً حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را  
به مخاطره می‌اندازد، باید قبل از  
هرکاری به حل مسئله از طریق مذاکره،  
[کمیسیون] تحقیق، میانجیگری، سازش،  
حکمت، رسیدگی قضائی، مراجعه به  
سازمان‌ها یا سایر ترتیبات منطقه‌ای یا  
هر نوع وسیله مسالمت‌آمیزی که خود  
انتخاب می‌نمایند، مبادرت ورزند.

2. شورای امنیت در مواردی که مقتضی  
بداند، طرفین را برای حل مسئله  
متنازع‌فیه به طرق فوق دعوت خواهد کرد.»  
در مورد نیمکره غربی، منشور سازمان  
"OAS" نیز تعهدات اعضا را درباره حل و  
فصل مسالمت‌آمیز دعاوی مورد تأیید قرار  
داده است. مفاد ماده 20 منشور بدین شرح  
است:

«کلیه اختلافات بین‌المللی که ممکن است  
بین کشورهای امریکائی بوجود آید، قبل  
از اینکه به شورای امنیت سازمان ملل  
ارجاع گردد از طرق مسالمت‌آمیزی که در



این منشور پیش‌بینی شده است، فیصله خواهد یافت».<sup>19</sup>

هم امریکا و هم متحدان آن کشور در منطقه کارائیب که تعهدات مذکور در این عهدنامه را متقبل شده‌اند، قانوناً مکلف بوده‌اند که در جهت حل مسالمت‌آمیز اوضاع گرانادا به اقدامات جدی دیپلماتیک توسل جویند.<sup>20</sup> اما یک نکته هنوز روشن و مشخص نشده و آن این است که حدود و مرز این قبیل «اقدامات جدی دیپلماتیک» با شورای نظامی انقلابی جدیدالتأسیس حکومت ژنرال آستین درست چند روز قبل از حمله، عملاً چگونه بوده است؟ در واقع، اگر ایالات متحده یا «گروه باربادوس» نخواسته یا نتوانسته‌اند به این تکلیف خود عمل کنند، زیربنای متقاعدکننده برای مشروعیت قانونی حمله به گرانادا سست‌تر

---

**19.** ماده 21 منشور "OAS" طرق مسالمت‌آمیز را بدین ترتیب تعریف کرده است:

«مذاکرات مستقیم، مساعی جمیله، میانجیگری، تحقیق و سازش، حل و فصل از طریق مراجع قضائی، حکمیت و یا هر ترتیب ویژه دیگری که طرفین به انتخاب خود برای فیصله دادن منازعه بدان متوسل شوند».

**20.** بعضی از مفسران حقوقی را عقیده بر این است که هیچ‌نوع مدرکی وجود ندارد که اثبات کند که به چنین وسایل و طرقی توسل شده است.

❖ 257 حمله امریکا به گرانادا...

خواهد بود. توسل به زور، عجولانه و با سبق تصمیم انجام گرفته است بدون اینکه کشورهای عضو "OECS" کف نفس کرده باشند یا نسبت به موازین بین‌المللی مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات احترامی قائل شده باشند.

از واقعه گرانا‌دا می‌توان چندین نتیجه گرفت:

نخست آنکه این تجربه، تفسیر و تجدیدنظر جدی در ماهیت و چند و چون فعلی حقوق بین‌الملل را ایجاب می‌نماید. در امور سیاسی بین‌المللی، نظر شایع آن است که دولت‌ها کوشش دارند در جهت منافع ملی خود گام بردارند. بنابراین حقوق بین‌الملل تا آنجا کاربرد پیدا می‌کند که دولت‌ها اجازه آن را می‌دهند. هنگامی که منافع مشهود ملی کشوری در مقام و موقعیت برتری قرار می‌گیرد، حقوق بین‌الملل نیز در معرض آسیب قرار می‌گیرد. حقوق بین‌الملل بیشتر در توجیه عقلایی بودن چنین اقداماتی بکار گرفته می‌شود تا اینکه بتواند بر این سیاست‌های مبتنی بر چنین منافع ملی لگام بزند. ماجرای حمله نظامی امریکا به گرانا‌دا

مؤید همین واقعیت است. ایالات متحده با دستاوردهائی که از دیدگاه سیاسی و استراتژیکی از حمله نظامی به گرانادا به دست آورده، ملاحظات دیپلماتیک را که خود حاوی موانع حقوقی بین‌المللی نیز هست، زیرپا گذاشته و به آنها بی‌اعتنائی نموده است.<sup>21</sup>

نتیجه‌گیری دوم به نظم و قانون و ابزار حصول آن مربوط می‌شود؛ یعنی اینکه هرچیزی را که «خوب»، «درست» و «عادلانه» است نمی‌توان الزاماً به کمک وسایل قانونی به دست آورد. نجات اتباع امریکائی از مخاطرات، عملی است «خوب»؛ اعاده نظم و قانون به جای هرج و مرج سیاسی «درست» به نظر می‌رسد و برکناری یک رژیم جابر و توتالیتر و جایگزین کردن آن با یک دولت دموکراتیک نیز «عادلانه» جلوه می‌کند. اما حقوق بین‌الملل باید

---

**21.** نیویورک تایمز در مقاله‌ای که تحت عنوان «چه تهدیدی از جانب گرانادا وجود داشته است؟» در تاریخ 26 اکتبر 1983 به چاپ رسانده، به‌خوبی در این باره اظهار عقیده کرده است مبنی بر اینکه «این اقدام یک عمل سیاسی و هدف آن رهانیدن حوزه کارائیب از منطقه نفوذ شوروی بوده و خواسته است به رادیکالهای امریکای مرکزی نشان دهد که اگر لازم باشد امریکا به‌جای توسل به قوانین یا عهدنامه‌ها، از لجستیک (نیروی نظامی) استفاده خواهد کرد».

تصمیم بگیرد که چگونه می‌توان با طرق و ابزارهای قانونی به این اهداف نائل آمد. با درگیری نظامی امریکا در گرانا‌دا این اهداف، هم از نظر نظامی و هم از لحاظ سیاسی و استراتژیکی محققاً تحصیل شده است. حتی اگر اینطور هم باشد، توسل به زور که برای حصول آنها بکار گرفته شده است، قانونی بودن آنها را آشکارا در معرض سوءظن قرار می‌دهد، که نباید بدون تعمق از کنار آن گذشت. تهاجم به گرانا‌دا از لحاظ کارهائی نیز که انجام نگرفته و ترك شده شایان توجه است. هیچگونه دعوتنامه رسمی توسط حکومت گرانا‌دا برای هیچکس جهت مداخله خارجی صادر و ارسال نشده است. نه هیچیک از اعضای سازمان کشورهای کارائیب شرقی (OECS) و نه ایالات متحده، موضوع را به سازمان کشورهای امریکائی (OAS) یا به شورای امنیت سازمان ملل جهت حل مسالمت‌آمیز مسئله ارجاع ننموده‌اند. امریکا هیچگونه کوشش قانونی برای استناد به مقررات اجرائی عهدنامه «ریو» یا هیچ نوع ادعای آشکار برای توسل به

«دکترین مونرو»<sup>22</sup> به عنوان بهانه‌ای جهت مشارکت در حمله، معمول نداشته و مطرح نکرده است، و به علاوه برای راهنمایی و مشاوره سیاسی با کشورهای امریکای لاتین که خارج از حوزه کارائیب قرار داشته‌اند، هیچ کوششی بعمل نیامده است. بطورکلی، مفهوم این ترک فعلها آن است که امریکا استفاده سریع و قاطع از نیروی نظامی را به استفاده از راه‌های عادی دیپلماتیک مقدم داشته است. اینکه این تصمیم امریکا درباره گرانادا انحراف از موازین متعارف بوده یا نشانی

---

**22.** Monroe Doctrine در 2 دسامبر 1823 جیمس مونرو رئیس جمهور وقت امریکا پیامی به کنگره ارسال داشت مبني بر اینکه اروپا و امریکا دو حوزه فعالیت سیاسی جدا و متمایز از هم را تشکیل می‌دهند که نباید در امور سیاسی یکدیگر مداخله نمایند، و منظور از امریکا تمامی قاره اعم از شمالی و جنوبی بود. پیام مونرو تقریباً عین بیانات جرج واشنگتن اولین رئیس جمهور امریکا در 19 سپتامبر 1796 می‌باشد. این پیام در سال 1860 رسماً به عنوان «دکترین مونرو» درآمد و در اروپا شناخته شد. در پیشنهادی منشور جامعه ملل در سالهای 1919 و 1920 از «دکترین مونرو» به عنوان اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر نام برده شده و مبنای سیاست خارجی امریکا قرار گرفت. اما بعد از جنگ بین‌الملل دوم که امریکا قدرت نظامی برتری نسبت به اروپا کسب کرده است، کمتر به این دکترین اشاره می‌شود و امریکا سعی دارد که از طریق کشورهای عضو سازمان «OECS» اقدام کند، کما اینکه **کندي** رئیس جمهور وقت امریکا در بحران موشکی 1962 کوبا به همکاری مزبور تکیه داشت نه به دکترین مونرو.

حمله امریکا به گرانادا... ❖ 261

است از سیاست خارجی جسورانه این کشور در دوره معاصر، همچنان قابل بحث باقی مانده است. در هر صورت، این فکر پیش می‌آید که بالاخره جایگاه حقوق بین‌الملل در اولویت‌های سیاست خارجی امریکا کجا است؟

باتوجه به جایگاه حقوق بین‌الملل در سیاست خارجی امریکائی‌ها چهارمین نتیجه‌گیری حاصل می‌شود. بدین معنی که جا دارد در حمله امریکا به گرانادا با روح و مفهوم موازین حقوق بین‌الملل در مورد استفاده از نیروی نظامی، شك کرد. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که اوضاع داخلی گرانادا امریکا را بطور آشکار، مستقیم و فوری مورد تهدید قرار داده باشد. گرچه باید اعتراف کرد که اوضاع سیاسی داخلی گرانادا متزلزل بوده، ولی کانال‌های دیپلماتیک برای حل مسالمت‌آمیز مسئله همچنان باز بوده است. گرچه نمی‌شد توفیق در این امر را تضمین کرد، ولی لازم بود که امریکا قبل از توسل به نیروی نظامی برای نیل به يك راه‌حل رضایت‌بخش دیپلماتیک برای حل بحران، مساعی خود را به کار می‌برد. در این

باره به يك قرینه پنهانی در مورد تمامی ماجرا در تاریخ دیپلماسی قرن بیستم امریکا برمی‌خوریم. گرانا‌دا در این ماجرا خاطرات نامطبوع جمهوری دومینیکن در سال 1965،<sup>23</sup> محاصره دریائی کوبا در سال 1962 و دیپلماسی توپ و تشر و سیاست چماق بزرگ **تئودور روزولت** درباره امریکای لاتین را به یاد می‌آورد. تمامی اینها مؤید این واقعیت است که حمله اکتبر

---

**23.** در سپتامبر 1963 رئیس جمهور منتخب جمهوری دومینیکن با يك کودتای نظامی برکنار شد و يك شورای نظامی اداره امور کشور را به دست گرفت. در روزهای 24 و 25 آوریل 1965 قسمتی از نیروی نظامی حاکم بر کشور خواستار بازگشت رئیس جمهور برکنار شده گردید و با همکاری جناح چپ، کنترل سانتودومینگو - پایتخت کشور - را به دست گرفت، ولی سایر شهرهای دومینیکن در دست شورای نظامی به رهبری **ژنرال ایمبرت** باقی ماند. در 28 آوریل هنگامی که شورای نظامی **ژنرال ایمبرت** به ایالات متحده اعلام نمود که نمی‌تواند از جان اتباع خارجی در پایتخت حفاظت کند، 400 تفنگدار دریائی امریکا به بهانه حفظ جان اتباع امریکا و سایر خارجیان در سانتودومینگو پیاده شدند و بتدریج به میزان قابل ملاحظه‌ای به تعداد آنها افزوده شد. سران بسیاری از کشورهای امریکای لاتین و حتی برخی از کشورهای که روابط دوستانه و صمیمانه‌ای با امریکا داشتند شدیداً به اقدام نظامی امریکا اعتراض کردند. نتیجه آنکه در 6 ماه مه 1965 سازمان کشورهای امریکائی (OAS) يك نیروی صلح تشکیل داد که تفنگداران دریائی امریکا هم جزء آن نیرو درآمدند. عقب نشینی نیروهای نظامی پس از انتخابات ریاست جمهوری که زیر نظر "OAS" انجام گرفته بود از اول ژوئیه 1966 آغاز شد و در 21 سپتامبر همان سال پایان یافت.

حمله امریکا به گرانا‌دا... ❖ 263

1983 امریکا به گرانادا ممکن است در مقام مقایسه با طرح کلی وقایع و تاریخ در نیمکره غربی، چندان حائز اهمیت نباشد. پیامدهای سیاسی واقعه گرانادا احتمالاً برای مدتهای مدید در خاطره کشورهای امریکای لاتین باقی خواهد ماند و پیکر گسترده غول شمالی را که با دستهای پر از اسلحه با همسایگان وحشت زده اش در جنوب روبرو میشود، زنده نگاه خواهد داشت. درست یا غلط، میراث سیاست جنگطلبانه امریکا که لباس میهنپرستی به تن کرده است در آن منطقه سایه گسترده است. با یادآوری گرانادا این سیاست آمریکا بدون شك برای سالهای سال همچنان در اذهان زنده و مجادله آمیز، باقی خواهد ماند.

با ارزیابی نتایج حاصل میتوان گفت که واقعه گرانادا از لحاظ حقوق بینالملل، ونه از لحاظ امنیت منطقه ای، پیشگوئی خوشایندی را دربرندارد. چنین به نظر می آید که مورد، از مصادیق مداخله یکجانبه از طرف امریکا باشد که با سبق تصمیم آشکاری نسبت به همسایگان جزیره نشینش صورت گرفته است، بدون



اینکه به حق حاکمیت یا استقلال سیاسی گرانادا کوچکترین اعتنایی شده باشد. اینکه احتمالاً نتایج حاصل از حمله امریکا خوب و عادلانه بوده، امر دیگری است، ولی وسایل و ابزاری که برای نیل بدان نتایج مورد استفاده قرار گرفته، از لحاظ حقوقی قابل دفاع نیست و تأسف انگیز است.

از تجربه گرانادا می‌توان چنین استنباط کرد که ایالات متحده امریکا - که قهرمان سنتی و خوراک رسان نظم و حقوق بین‌الملل در قبال رژیم‌های جابرانه به‌شمار می‌رفته - گزینش‌های سیاسی و نیز توانایی‌های سیاسی خود را در منطقه مورد تجدیدنظر قرار داده و چنین نتیجه‌گیری کرده است که دیگر نمی‌تواند تابع «قواعد بازی» باشد. اگر اینطور باشد، حقیقتاً مایه تأسف است. حقوق بین‌الملل برای نظم و نسق دادن به رفتارها و برخوردهای بین دولتها است تا از این طریق برخوردها و خشونت‌های بین ملتها را به حداقل تقلیل دهد. مداخله نظامی یکطرفه و حتی گروهی، نه تنها به بقای حقوق بین‌الملل در دنیایی که با حکومت‌های با حق حاکمیت

ملي احاطه شده است كمك زيادي نمي‌كند،  
بلکه راستي را که بطور ریشه‌اي از وزن و  
اهمیت آن مي‌کاهد.